

خصلت نیمه فتودالی جامعه ما

شاه ایران با الهام از امپریالیسم به اصلاحات ارضی دست زد تا از انقلاب دهقانی جلوگیری کند. لکن اصلاحات ارضی وی برای توده دهقانان تهرهای بار نیاورد و نمیتوانست بیبازآورد. سبب است زندگی آنها را نیز از بند برترکد، اکنون درین آستانه که با توسل به زور و تروریسم توسط به دروغ و قلب واقعات با ایجاد آشفتگی فکری و سردرگمی روستای صیبن مارا زیر کنترل خود بگیرد و مبارزان انقلابی را ازین بترن بواقعیست روستا و از تماس با دهقانان برکنار نگاه دارد.

اگرچه اینجا و آنجا گاهی نظریاتی ابراز میشود دلایل بر اینکه اصلاحات ارضی گویا روابط تولید نیمه فتودالی را از روستای ایران برانداخته است، معذک علی رغم تلاش شاه و جیره خوارانش در میان مردم ایران و نیروهای انقلابی کترگی را میتوان یافت که در دام تبلیغات رژیم افتاده باشد، کتر کسی را میتوان یافت که به افتادن مناسبات ارباب-رعیتی در ده باور داشته باشد. البته باقی ماندن مناسبات ارباب رعیتی در روستای ایران این موضوع را به هیچوجه نفی نمیکند که در زیر عنوان اصلاحات ارضی تغییراتی در روستای ایران در وضع و قشر بندی دهقانان، در جلب سرمایه های خارجی به امور تولیدی در دستا پدید نیامده است. اما قدر مسلم اینکه خصلت نیمه فتودالی جامعه ما بطریق همه دگرگونی های ناشی از اصلاحات ارضی همچنان برقرار است و انقلاب دموکراتیک همچنان در دستور کار نیروها، انقلابی باقی است.

این نتیجه گیری سازمان ما نیزه اساسی مبتنی است؟

نخست آنکه آمار و ارقام منتشر از طرف مقامات رسمی حاکی از آنست که هم اکنون اکثریت دهقانان ایران در زیر دهقانان بی زمین و کم زمین اند؛ مالکین در بسیاری از روستاهای کشور ما املاک و قدرت خود را همچنان حفظ کرده بقیه درص ۲

ماوضی از خصلت دموکراتیک انقلاب ایران صحت میکند این واقعیت را در نظر داریم که جامعه ما نیمه فتودالی است و انقلاب ایران باید از طریق انقلاب ارضی مناسبات ارباب رعیتی را از روستای ایران براندازد. زمین را میان دهقانان بی زمین و کم زمین برلیگان تقسیم کند و دهقانان را از زیر دست مالکین ارضی رهایی بخشد.

اکنون این سؤال پیش میآید: آیا اصلاحات ارضی نوع استعماری شاه خصلت نیمه فتودالی جامعه ما را از میان برتند؟ است؟ آیا دهقانان کشور ما همه زمین دریافت کردند و مناسبات ارباب-رعیتی از صحنه روستا برافتاده است؟ عبارات دیگری انقلاب دموکراتیک مفهوم خود را از دست داده است؟ ادعاهای شاه و تبلیغات رژیم وی در حول این محور دور سرزند که دهقانان از قود مناسبات ارباب-رعیتی رستف اند. "انقلاب دموکراتیک" (البته از بالا) نامم و کمال انجام گرفته است، در روستای ایران دیگر اثری از مالکین ارضی وستم فتودالی مشهود نیست، نویسندگان مزدور و افراد خود فروش این نتیجه را میگردد که مبارزان انقلابی بیبوهه تکه خود را بر روستا میگرداند، بیبوهه به انقلاب ارضی دل می بندند. امید بستن به انقلاب دهقانی امیدی واهی و ناشی از ندیدن واقعات است و تدبیر واقعات نتیجهای جز شکست و ناگامی به ارتشاقن ندارد. شوره شکست و ناگامی سرخوردگی و روی برتافتن از انقلاب و از تئوریهای انقلابی است و اقتسادین در اثر تسلیم طلبی.

چنین است تبلیغات رژیم شاه که سالهاست بطور حسنه کشنده مانند پتک بر مغز مردم صیبن ما میگوید. دلنیش هیچ روشن است. مسئله دهقانان با زندگی و حیات رژیم استبداد شاه و دربار و با نافع و مطامع امپریالیسم در ایران وابستگاست

شناخت دوست از دشمن

ما در مبارزه انقلابی خود، در غمر مهله و در هوشرابلی که مانند از اصولی پیروی میکنیم که به صحت آن ها عیان معتقدیم هیچگاه بخاطر خوشایند این یا آن، بخاطر سازش با این یا آن اصولی را که بد آنها معتقدیم زیر پا نگذاشته ایم زیرا تنها با پیروی از اصول مبارزه انقلابی را میتوان پیش برد، کترش در راه موفقیت رسانید.

سازمان ما پیوسته آنچه را که بدان معتقد است با صراحت و روشنی بیان میدارد. سازمان ما خود را در برابر طبقه کارگر ایران، در برابر خلق های ایران مسئول می شمارد و هرگز تا تزویر و ریا، تا فرصت طلبی و سخن بفرار خول حال گفتن نمیتوان از عهده چنین مسئولیتی برآید. ما هیچگاه نیازی نمی بینیم و باکی هم از کسی نداریم تا سخنان خود را در پرده ابهام بپوشانیم. اگر سخن ما حق است مورد قبول خواهد افتاد یا اگر ناحق است ما خود پس از آنکه به عدم حقیقت آن پی بروریم با دیگران متذکر شدنه به اصلاح آن خواهیم پرداخت و برای ما مسلم است که از راه غلط بجای نمیتوان رسید.

سازمان ما هیچگاه به تحریف عقاید دیگران نمی پردازد و عقیده یا نوشته یکی را بجای نوشته یا عقیده دیگری تحویل خوانندگان نمیدهد. این شیوه مذموم فقط در خور درماندگان است که چون نقطه صغری در نظریات ما نمی یابند نمیتوانند بیابند عقاید و نظریات غلط دیگران را برای ما میبوسند و آنکا سازمان ما را بیبوهه و بخاطر نظریاتی که به آن تعلق ندارد مورد حمله قرار میدهند.

ما این اصل بدیهی را بارها گفته و تکرار کرده ایم که در مبارزه انقلابی باید دوست را از دشمن باز شناخت و دشمن را در هر لحظی که ظاهر شود و بهر شکلی که در آید با دوست فرق گذارد. شناخت دوست و دشمن بیکبار دست نمیدهد دشمنان خلق نیز خود را بار و غمخوار خلق مینمایانند. باید دوست و دشمن را طی زمان طولانی در شرایط گوناگون سنجید و آنگش آنها را در برابر تنه یا حوادث، بر سردرواهی ها، در پیچ و خمهای مبارزه دید. اما پس از آنکه در دوره آزمایشی دوستان را از دشمنان باز شناختیم آنگاه این اصل را نیز سید تکرار کردیم و رفتار ما نسبت به آنان نمیتواند و نباید مانند رفتار با دشمنان باشد. البته همه دوستان همیشه، در همه جا و همه حل در عهد و پیمانگی که با خلق می بینند وفادار نمانند؛ برخی از آنان نیز بدشمنی می پیوندند ولی بهر تقدیر تا زمانی که دوستی آنها بدشمنی، تکرار و رفتار با آنان باید در خور دوستان باشد.

به این نکته هم توجه کنیم که مبارزه انقلابی بدین معنای است که در جریان آن نمیتوان از خطا و اشتباه مصون ماند. دوستان ما نیز مانند خود ما میتوانند در تشخیص تفاوت این با آن پدیده، در یافتن راه صحیح مبارزه طریق خطا بهمینند همین که اشتباه یا خطای از دوست سر زد خود بحیولت دوست به دشمن تغییر ماهیت نمیدهد؛ باید دوستانه و رفقانه اشتباه را به او تذکر داد و او را در کار اصلاح اشتباه باری کرد. ممکن است دوستان را می را در مورد اشتباه خود تذکر دهند و وظیفه ما ایستد که هر آنچه در قوه داریم برای بازگرداندن آنها براه صحیح به فعل درآوریم.

چنین است یکی از اصولی که راهنمای مبارزه ما است برخورد ما به عملیات مسلحانه جوانان دلبری که پس از نیم قرن سنت مبارزه سلحشانه در صحن ما زنده کردند بهر پای پیروی از همین اصل است.

عملیات چریکهای شهری که بطور عمده در تهرسان جریان دارد از طرف سازمانهای خارج از کشور به سه نحو ارزیابی میشود:

نخست کسانی که نظریات و عملیات چریکی شهری را در دست تأیید میکنند و برآندند که پیروزی انقلاب ایران، سرنگونی حکومت فاشیستی شاه و برگردن ریشه امپریالیسم در ایران راهی جز این ندارد و این راه گویا در انضاقی با بقیه درص ۲

گرامی باد یاد اعدام شدگان

محمد رضاشاه در آستانه ورود نیکسون بایران عده دیگری از فرزندان گرانمایه خلق ما را بیای جوبه اعدام فرستاد. او حق داشت "با چنین قربانیانی از مهبان "عالمیقدر" خسود یذیرائی کند. نیکسون در سال ۱۹۵۳ معاون همان رئیس-جمهوری بود که ۱۹ میلیون دلار برای کودتای ۲۸ مرداد خرج کرد تا محمد رضاشاه را از گریز گاه روم بخت سلطنت ایران بازگرداند. چنین شخصی در نظر محمد رضاشاه سزاوار همه گونه قربانی است. محمد رضاشاه با این جنایت جدید نه فقط میخواست از خد اوندگار امریکائی خود تحلیل کشید بلکه قصد بود زهر چشم تازه ای از خلق ایران بگیرد تا مسافرت ایسن زاندارم جهان و در خم خلق های هند و چین در ایران بازش بر گزار شود. اما با تلخگامی روپوشند و انفجار عانی که بر سر راه نیکسون و همراهانش و در برخی از بنگاههای امریکائی روی داد سخنگوی خشم مردم ایران بود و بار دیگر ثابت کرد که خلق ما مرعوب شدن نیست. یکی از سببها به اتومبیل افسر امریکائی برخورد و پایهای او را حورید کرد. و باین مناسبت مقامات دولتی ایران بناچار مقام افسر مذکور را فاش ساختند که وی (ژنرال بئرس) رابین نیروی هوائی ایران است. او یکی از ده ها ژنرال و صدها درجه دار امریکائی است که بنام رابین و کارشناس و غیره اهرم های ارتش و سایر نیروهای مسلح ایران را قبضه کرده اند. آنها هستند که دست محمد رضا شاه را گرفته اند و با بی سیرند. "استقلال" که محمد رضاشاه از آن دم سرزند در زیر پاشنه آنهاست. بدیهی است که ارتشی که تحت تعالیم وزیر نظر ماموران امپریالیسم امریکا باشد جز کشتار خلق ایران و طبقه دیگری ندارد. اما جنایت امپریالیست ها و گناشته ایرانی آنها محمد رضاشاه هر چه بزرگ تر باشند و آنگش خلق نیز بزرگ تر خواهد بود. این حقیقت را تجربی سالها مبارزه ثابت کرده است. خلق ایران روز بروز بیشتر مغاوم قهرآمیز در برابر رژیم دست نشانده کودتا میگراید و تدارک راه صحیح سازه، راه حکت توده ای بر عریب طبقه کارگراست. بدون تردید و در یازود، اس تدارک بیابان خواهد رسید و پایان دلبری برای این نیرو عظیم جز شکست دشمنان خلقی نخواهد بود.

گرامی باد یاد اعدام شدگان!
 درود بزند انسان سیاسی!
 تنگ بر رژیم محمد رضا شاهی!

در بحرین

در فروردین ماه گذشته امواج خروشان اعتراضات توده ای سراسر بحرین را فراگرفت و امپریالیست ها و ارتجاع داخلی و بویژه امپریالیست های امریکائی را که علاوه بر شرکت در عارت نفت بحرین اخیرا پایگاه نظامی نیز در آنجا بدست آورده اند سخت بهراس انداخت. جنبش با اعتصاب کارگران شرکت هواپیمائی خلیج آغاز شد و موجب تعطیل حرکت هواپیماهای کروز سبب کارگران برخی از کارخانه ها باغضابین پیوستند و سرانجام اعتصاب سراسر بحرین گسترده شد. دانشجویان نیز و شاگرد کارگران بظواهرت دست زدند. شعارهای کارگران در آغاز عبارت بود از: وحدت طبقه کارگر آزادی اتحادیه ها و تقلیل قیمت احتیاج و آزادی زندانیان سیاسی. اما پس از آنکه وزیر دادگستری بحرین صریحا اعلام داشت که اوضاع بحرین اجازه آزادی زندانیان سیاسی را نمیدهد و مطالبات کارگران در مورد تشکیل اتحادیه ها ندیده گرفت جنبش توده ای مرحله جدیدی از عرق و وسعت رسید و کارگران اعلام داشتند که تا به خواستند های آنان توجه نشود دست از اعتصاب نخواهند کشید. دولت مرتجع و پوسیده بحرین نخست ما گلوله های اشک آور و سپر با گلوله های آتشین با تظاهر کنندگان روپوش کرد و عده دیگری را معقول و مجبور ساخت. ولی کارگران از پای ننشستند و با قهر انقلابی به مقابله با قهر صد انقلابی پرداختند. در این موقع که نیروهای مسلح ارتجاع بحرین در برابر مقاومت دلیرانه کارگران و سایر خلق زحمتکن در مانده گشت شیخ بحرین بدولت قرون وسطائی عربستان سعودی متوسل شد و قوای آن دولت بظهور سرکوب مردم بجان رسید. بحرین وارد آن جزا ترشدند و تظاهرات و اعتصابات را موقتا خاموش ساختند.

حوادث فروردین ماه بحرین بار دیگر نشان داد که به بیداری آگاهی، مبارزه جوی و وحدت طبقه کارگر و سایر زحمت کشان بحرین رو باغضاب امید بخشی دارد و این اعتلاء بانوسعه و تعمیق نهیست ملی و دموکراتیک و عد امپریالیستی در سراسر خلیج و در کشورهای عربی هم آهنگ است. از طرف دیگر حوادث فروردین ماه بحرین نمونه بارزی از همدستی کینه نیروهای ارتجاعی این منطقه و جهان با مقدس آنها بر ضد خلق و مبارزاست. ریزشانه "روزش" ارگان "جبهه توده های آزادی عمان و خلیج عربی" در شماره ۱۵ آوریل حود بدستی مینوسند "این مبارزه در بحرین را نمیتوان از آنچه در سایر بخش های منطقه عمان و خلیج عربی میگرد جد کرد. اعتصابات عمومی و مقاومت قهرآمیز بر ضد نیروهای بقیه درص ۲

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

خصلت نیمه فئودالی ... بغیر از ص ... و با دهقانان ملت به گذشته رفتار میکند ، زاندام ، رؤیای ادارات ، ارتش - و پشتیبان آنها هستند . نوشته های نادر و پراکنده ای که از بعضی برخی افراد مطلع به امور روستا در اینجا و آنجا چاپ میشود مؤید این حقیقت است .

البته قوانین و مصوبات و بیانات مسئولین اصلاحات ارضی آنچنان گنگ و درهم است که انسان را گیج و سردرگم میسازد ، آمارها و ارقامی که از طرف دولت و سازمانهای مربوطه انتشار یافته بر تویج و نتایج اصلاحات ارضی نمی افتد . عدد ایس اقدامات آنست که کسی از کار اصلاحات ارضی سر در نیاید و نتایج واقعی این اصلاحات در انتظار و ادهان پوشیده ماند .

اگر شاه و دولت ایران در ادعاهای خود صادق اند چرا از کشف حقیقت هراسناک اند ؟ چرا بهیچکس اجازه نمیدهند آزادانه شمات "انقلاب شاهانه" را برای العین مشاهده کند ؟ آیا جز اینست که از فاش شدن ماهیت امر وحشت دارند ؟ گفتند و راستین دانشجویان ایرانی دسالت پش بدولت ایران پیشبهاد کرد که به نمایندگان وی اجازه دهد برای مشاهده نتایج اصلاحات ارضی بهیرجا که میخواهند بروند و از نزدیک باوضع دهات آشنا شوند . دولت ایران از قول این پیشبهاد سر باز زد . همین موضوع که شاه و سازمان امنیت امکان هیچگونه پژوهشی را در کار اصلاحات ارضی نمیدهند خود بسیار گویاست . نماینده تهران از کویبوست مشاهده ات خود را در باره روستاهای ایران پس از اصلاحات ارضی ضمن مسافرتی که به بواجی غرب ایران کرده بود در مجله منعکس ساخت ولی مورد مواخذه سازمان امنیت قرار گرفت و از کرده خود پشیمان شد .

دوم آنکه شاه و دولت ایران توسل به دروغ و تحریف حقایق را تا درجه سیاست رسمی خود چه در صحنه ایران و چه در صحنه جهانی بالا بردند . هیچ حقیقتی در ایران غیبت که علیه دولت ایران آنها وارونه جلوه ندهند ، همسج سیاهی نسبت که سفیدش نخوانند . آنها خود به باجاقی و معاطفه مواد بخدری پرداخته ولی در انظار جهانیان اینگونه وانمود میسازند که گویا بشدت با باجاقی مواد بخدر مبارزه میکنند پانها کینه اصول و موازین بشری را به شدیدترین وجه زیر پا میگذارند و بدوی تری حقوق انسانی را از مردم سلب کرده اند ، انسانهای آزاده را به غیر انسانی ترین وجهی شکنجه میدهند ، سه زندان میان زندان اعدام میکنند ، ولی انطور جلوه میدهند که در جهان گویی گویا هیچ کشوری را نمیتوان یافت که به انداز دولت ایران مدافع حقوق بشر باشد ، کشور ما روز بروز از کشورهای صنعتی بیشتر واپس میماند ولی شاه آنها در زمره کشور توسعه یافته هم طراز زاین جا میزند و طغرغ استیلائی عمیق امیرالسلیم در سیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ما لاف از سیاست مستقل می میزند ، مردم مین ما در فقر و محرومیت غوطه میخورند ، ولی در باره رشد "بیمانه اقتصادی" و بالا رفتن سطح زندگی توده ها پرگویی میکند ، سیاستهای گوناگون برای تطهیرت بر فضالت دهقانان و نیروهای انقلابی به روستا گسل ممدار ولی اینگونه بنمایاند که گویا برای رهایی دهقانان از بنستواری و بیماری و عقب ماندگی تلاش میکند ... شاه و دولت ایران در دروغگویی و فریبکاری حد و مرزی نمی شناسند . ادعاهای شاه و دولت ایران در مورد اصلاحات ارضی و نتایج حاصل از آن جز دروغ و ترنگ و فریب نیست و آن مانند ادعاهای دیگر رژیم نمیتوان باورد داشت . ماورد استن ته آن افغان در دام دروغ و فریب رژیم شاه است .

سوم آنکه تشکیل و اعزام هیات های گوناگون به روستا نه خاطر آنست که بد هقانان خواندن و نوشتن بیاموزند یا دردهای بیدرمان آنها را درمان کنند . در تهران در زیرگوش وزارت آموزش و پرورش تعداد بیسوادان از شمارش بیسویون است . بطوری که روزنامه اطلاعات می نویسد : "خواست سدهزار کارگر تراشگر " اینست که ما را باسواد کند " اطلاعات ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۱) . این کارگران البته گوش شنوایی نمی باید ، حزن هم انتظاری نمیتوان داشت . اعزام شاه هانه ده ، ایجاد خانه های انسان ، فقط بخاطر آنست که روستای ایران و دهقانان را تحت کنترل بگیرند . شاه و سازمان امنیت از وضع روستا به از عدم رضایت شدید توده دهقانان و کسبه آنان نسبت به مالکین و رژیم پشتیبان آنان متحضراند . بیروی انقلابی عطشی را که در روستا خوابیده است بخی می بینند . تلاش آنها اینست که این نیرو را همچنان تحت فشار نگذارند

شاحت دوستار دشمن بغیر از ص ۱ واعصامت یعنی حاج معد مالست ، برآنکه عقایدی که در نوشته های سران گروهها جریگی ابراز شده همه ترسنت و برای برخی حتی منطبق با اصول مارکسیسم - لنینیسم است و حوادث روزمره هم درستی آنها را به اثبات رسانیده و میسراند . لذا وظیفه همه عناصر انقلابی و ویژه کمونیست ها اینست که در شناختن این جنبش - جدا نه بگویند .

ارزیابی رویزیویست های حرب توده ایران که بویژه از رادیوی شوروی "بیک ایران" پخش میشود درست نظف متبائل ارزیابی اول است . رویزیویست های ایران ، چنانکه امروز دیگر به هیچکس پوشیده نیست ، دشمن مبارزه مسلح اند و بهر فتنی میخواهند توده های مردم را از این راه منصرف سازند ؛ برهادر مبارزه مسلح در شکل جنگ توده های آن ، یگانه راهی است که میتواند حکومت سراسر حیات ، حیات و فسادش را براندازد ریشه امپریالیسم و سوسال امپریالیسم را از ایران برکنده و ایرانی آزاد و مستقل ، آباد و فارغ از هرگونه ستم و اسارت بناکشد .

آنها در نوشته های چریکیهای قهرمان ایران نفاط ضعفی یافته و حصانه آنها را بیاد افتاد گرفته اند . هدف آنها این نیست که مبارزان انقلابی مین ما را براه صحیح برانند بلکه میخواهند با سوء استفاده از این نفاط ضعف مردم را از مبارزه انقلابی که هم اکنون در گیر شده است منحرف سازند . لحن آنها نسبت به جوانان دلیر ما خصمانه و محتوای گفته های آنها علی رغم جملات انقلابی ، ضد انقلابی است .

سومین ارزیابی از سازمان توفان است . سازمان ما یگانه تاکتیک مبارزه را در شرایط ایران مبارزه مسلح میدانند و بشهادت ماهنامه توفان و سایر نشریات ، از همان آغاز حیات خود در دفاع از این تاکتیک و تملح سوسو آن در مبارزه با رویزیویست ها که میکوشیدند این یگانه راه رهایی را برحلق های ایران را بند بدمج آنه کوبیده است ولی ما همیشه نبرد مسلح را در شکل جنگ توده ای آن در نظر داشتیم و با هرگونه انحراف مبارزه مسلح ، چه در شکل "کانون شورشی" و چه در شکل عملیات مسلح شهری ، مبارزه برحاسته ایم . ما همیشه گفته و تکرار کرده ایم که جنگ توده های ، جنگ توده ها است و توده ها و بویژه دهقانان را که نیروی عمده انقلاب است اند ما دستبردهای سلحانه در شهر نمیتوان بسیج و متشکل کرد و بجنگ کشانید . گروه توپاماروس که هم اکنون در مجال است در باور و روشنه به عملیات مسلح شهری مشغول است فعالیت خود را در سدی ارزیابی کرده که ما آرایه نضل از روزنامه "لوموند" برای عبرت در اینجا میاوریم .

روزنامه لوموند چنین مینویسد : "یک سند داخلی حش آزاد پخش ملی (توپاماروس) احمرها بدست پلیس افتاده و در مطبوعات انتشار یافته است . این سند افکار گویوی چریکبار را روشن میسازد . آنها بویژه می نویسند : "عملیات جشن حیات - جشن ملی بروی بدن اجتماعی مانند واکنسی عمل کرده اند که بفادری کم تزریق میشود ، در آغاز این عملیات تشنجانی را موجب کردیم ولی جامه مواد صد آنها ترشح کرد که امروز به آن امکان میدهد که به جنبش ما خوب بگرد و شاید فردا جامعه را علیه این جنبش صونیت بخشد "

دارند و مانع انقبساط آن گردند . ما برآنیم که حملت نیمه فئودالی جامعه ما ، با تمام نتایجی که از لحاظ مبارزه انقلابی بر آن مرتب میگردد ، طغرغ سمراتی که اصلاحات ارضی پدید آورد . کماکان بحال خود باقی است . اینها استنتاجات است . استنتاجاتی که از آواخته های نظری "بلکه ازبررسی واقعیت جامعه فئودالی برون میآید . اصلاحات ارضی ، خصلت نیمه فئودالی جامعه ما را از زمان برتد است ولی با اقداماتی که در روستا صورت گرفت و تسمیراتی که در روستا احداث کرد ، توده دهقانان را برای یک و پذیرش اندیشه های انقلابی ، برای مبارزه انقلابی آماده تر ساخته است . البته کار در میان دهقانان با وضع کونی ، کار آسانی نیست ، باید با حوصله و بردباری طرق آرا یافت ، با حزم و احتیاط آنها را مرحله عمل گذاشت ، ایگار سبق شدی است بشرط آنکه در کار مبارزه انقلابی بتوان از ستابردگی احترا جست و برای تازاندن انقلاب به اقدامات نامتوجه و ناسا فرجام دست نزد .

می بیند که آن سند ، صفت توده که ده سال پس از تولد خود چنین نجات بخش ملی یک سازمان عظیم است و توده های سازمان انقلابی " (لوموند ۴ ۱۹۷۴) .

بسیج و رهبری توده ها در مبارزه مسلح کار حزبی است و بعنیده ما کار حزب طبقه کارگر است . حزب ، مبارزه مسلح و تکامل آن ننگنه توده های ، جشن است آنچه سازمان ما بدان معتقد و در پی تحقق است .

حال جوانانی جانیان را در رژیم خائن و جنایتکار ما در مبارزه مسلح دست زده و در سنگ مقدم نبرد جای گرفته اند ، آنها واقعا در پی آنند که رژیم خائن و خنثار شاه را با قهر انقلابی براندازند ، آنها بد رستی بی برده اند که برای سرکوب ساختن رژیم ما به دست به اسلحه برد و سلاح انقلاب را در برابر سلاح ضد انقلاب گذاشت . آنها در اس مبارزه از ریختن خون خود نتر پروائی ندارند و حاد ابر حانبازی و خونریزی کشی آنها شرمش همه عاصرو نرورهای انقلابی کرد و شاسفانته آنها شکل مبارزه مسلح را بد رستی انتخاب نکرده اند .

ما وظیفه خود دانسته و میدانیم - و بزرگترین کتکی که میتوان به آنها کرد اینست - که این دوستان را از پیروقتن این راه برحذر داریم و راهی را که درست تشخیص میدهم به آنان و به دیگر نیروهای انقلابی متذکر گردیم و ما این وظیفه خود را با جدیت هرچه بیشتر دنبال خواهیم کرد . آخریکونه میتوان شاهد آن بود که فرزندان خلق راه غلطی را به پیمانند و خون آنها بیبوده بر زمین ریخته شود آنگاه دست روی دستی گذاشت و دوستان را به خطای آنها وادای نساحت ؟ فقط کسی که احساس مسئولیت نمیکند میتواند جزاین شیوه دیگری در قبال دوستان در پیش گیرند ، فقط مغرضان میتوانند از خطا و اشتباه دوستان سوء استفاده کرده و بخاطر مقاصد ارتجاعی باشد - انقلابی خویش آنها را دشمنانه مورد حمله قرار دهند .

حافظه کنیم : ما جوانان قهرمان مین ما خود را که واقعا بخاطر آزادی و استقلال اسلحه بدست گرفته ، سنت مبارزه مسلح خلق های مین ما را بخاطر آزادی و استقلال زند کرده و با قهرمانی علیه سیرهای شاه به نبرد پرداخته اند می ستکم ولی در عین حال برآنیم که آنها برای میروند که فرجام آن ناگویی است ، کوشش ما اینست که مبارزه سلسلانه آنها را در مسیر سبت اندیم که فرجام آن کامیابی ، موفقیت باشد . چنین است موضع ما در قبال مبارزه انقلابی که اکنون در مین ما در گرفته است .

بحرین - بغیر از ص ۱ مسلح مزدور ، اداسه مبارزات خلق ما و طبقه کارگر بحری است که در طول سالهای گذشته جریان داشته است ، "حز" لاینک مبارزه حونی و قهر آمیزی است که هم اکنون خلق های ما در سراسر منطقه عمان و خلج در پیش دارند . این حوادث را نتوان از وقایعی که در سلطنت نشن عمان و در در اصطلاح - اتحادیه امارات عربی روی میدهند کرد . اینک عملیات نظامی پدانه های سین قوای انگلستان و قوای مزدور از یک سو و نیروهای ارتش رعالی - بخش توده ای و پلیس توده های از سوی دیگر در سرزمین ظفار در بحرین است و نیروی هوایی انگلستان به ویران ساختن و آتش زدن روستاهای آزاد شده ، طفاار مشعل اند و حکومتد سست نشانه ه عمان از یک سو به سیاست کرسنه گذاشتن جنگجویان طفاار دست زده و از سوی دیگر سیاست ترور و وحشت را در سراسر نفاط تشدید کرده است .

همچنانکه ارکان "جنبه" توده ای آزادی عمان و خلج عربی "متوسید ، حوادث بحرین را باید در زمینه "مجموعه تحولات این منطقه مورد بررسی قرار داد . مداحفله مسلحانه عربستان سعودی در بحرین شان میدهد که دسایر ارتجاع امپریالیسم در منطقه خلج برحطه جدیدی از افاد ابرسیده است . اینک هدف ناس ها و مذاکرانی که در طی سالها و ماههای اخیر میان شاه ایران ، شاه عمان ، ملک فیصل و دولت پس شمالی صورت گرفت ستر از پیش آشکار مگرد و تردید ی هست که همکاری اس سروهای ارتجاعی با یکدیگر منظور افاد مشترک بر علیه نهضت های ملی و دموکراتیک و جنبش های توده ای و بویژه بر علیه جنبش رهایی بخش طفاار جمهوری توده ای بین جنوبی صورت گرفته و میگردد . برای خلق های منطقه خلج راه دیگری جز مقابله فبرامیز با سروهای متحد ارتجاع و امپریالیسم وجود ندارد .

صنعت مرغداری

میگویند وقتی که گوشت لطیف ماری آنتوانت از فریاد جشن انبوه گرسنگان آرزو شد پرسید که اسام چه میخواهند. پاسخ آمد که: نان ندارند و نان میخواهند. مگه با تحبب گفت: نان ندارند بروند شیرینی بخورند. جفرایران میگویند!

روزی هم که مسئله کود و گرانای گوشت در ایران در برابر "نهبانو" مطرح شد فرمودند: مردم گوشت گاو و گوسفند ندارند بروند گوشت مرغ بخورند!

اما جواب "نهبانو" فقط از سر نادانی نبود بلکه در واقع تبلیغی بود برای بخش مرغداری ایران که ظویر عمده و واسطه به سرمایه داری خارجی است.

از همان نخستین سال های پس از جنگ دوم جهانی که "اصل چهارم ترومن" (یکی از اصول استعمار نوین امریکا که نام ترومن معروف شده است) در ایران راه یافت سرمایه - داران امریکائی به قیسه کردن رشته مرغداری در ایران توجه کردند و اولین رکس "اصل چهارم" در ایران نازها در اس مورد سخن گفت. مرغداری، آن رشته از کشاورزی است کمی - توانه خارج از حدود روستا و دور از چشم دهقانان رشد یابد و در عین حال که بخشی از اقتصاد آنها را از هم می - باشد از چشم مستقیم آنها در امان باشد. سرمایه گذاری بزرگ لازم ندارد ولی سود فراوان میدهد.

پس چرا سرمایه داران جلاله ایرانی نیز بزودی به منافع این رشته پی بردند به داف کردن مویسات مرغداری دست زدند. ولی پس از جندی متوجه شدند که سرمایه های امریکائی پیش از آنها، سر کرده را گرفته اند. در سال ۱۳۴۳ مجله تهران اکونومیست نظریاتی یکی از سرمایه داران مرغ پرور ایرانی را منقش ساخت که گفته بود: "سرمایه های خارجی در صنعت مرغداری ایران جندی نیست مرغداری ایرانی را نواختن و نگران ساخته است... با وارد شدن جارجان در صنعت مرغداری ایران احتمال قوی مرود بازار مرغداری ایران بدست خارجیان سرده شود" (۲ آبان ۱۳۴۳).

مرغداریگری که در عین حال سرتشکر نیز هست و جندی وزیر گمرکات و دارای محدودا شاه نیز بوده است در صحابه ای اظهار داشته بود: "تاگزیر از یک اظهار تائیف هستم که سرمایه های داخلی هیچ گونه تائینی در این کشور ندارند و در صورتیک سرمایه های خارجی دارای تائین هستند" (۱۸ مهر ۱۳۴۳) که البته اشاره مستقیم او در اینجا به سرمایه های مرغداریان داخلی است.

در همان سال مجله تهران اکونومیست خریدار کفک مرغداری آریسرگر امریکائی که در ۱۰ ایالت امریکا و در ۱۷ کشور آسیائی و اروپائی شعبه دارد "بدون تحصیل پیروان از وزارت کشاورزی، در ایران سرمایه گاری کرده و مرغداریان ایرانی را تهدید می یورنکنگی مننام" (همانجا).

این نوشته های تهران اکونومیست انعکاس دهنده ناله های عاجزانه سرمایه داران مرغداری ایرانی بود که از طرف نهنگ امریکائی بنگهدن تهدید میشدند. بالاخره سرمایه داران مذکور برای آنکه از خطرات احتمالی مصون باشند بزیر پای و پر سرمایه های امریکالیستی پناه بردند. امروز صنعت مرغداری در ایران بطور عمده در دست امریکالیست ها است: ۸۰ درصد جوجه های یک روزه مورد لزوم از خارج وارد میشوند (اطلاعات ۱۰ دی ۱۳۴۸). اگر در سال ۱۳۴۷ ۱۴/۵ میلیون تخم مرغ جوجه گئی و در ۱۳۴۸ ۲۰ میلیون تخم مرغ جوجه گئی از خارج وارد ایران شد میزان مذکور در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ ۲۶ میلیون افزایش یافت (اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۵۱). مویسات بزرگ جوجه گئی ایران از پنسج شش تا تجاوز نمیکند که همگی بطریق سرمایه های خارجی وصلت کرده اند مانند "شرکت سهامی مرغداری ایران و آلمان" که بقول خود تولید کننده "قهرمان مرغ های نجم گذار دنیا" است و "شرکت تولیدی پولت" که بقول خود تولید کننده "مرغ آیدال" است. این مرغ های پرافاده حتی از محصولات کشورها نیز تغذیه نمی کنند و دانه های آنها هم از خارج وارد میشود و کلیوی ۸ ریال بفروش میرسد (اطلاعات ۱۰ دی ۱۳۴۸) باین طریق سرمایه داران خارجی و سرمایه داران واسطه به آنها نه فقط با وارد کردن مرغ و تخم مرغ مویسات و پرکنسنگی دهقانان فاقد وسائل مدین را فراهم می آورند بلکه با وارد کردن خوراک مرغ به بازار غلات ایران زبان میرسانند.

نیکسون در لنینگراد بقیه از ص ۴ بسربرد بزرگها بایدست بمقابله با امریکالیست های امریکائی سرخیزند و در برابر تهدید آنها عقب نشینند".

این سخن نیکسون گوشه های از عوام فریبی عطیمی است که در سفری به شوروی با شرکت امریکالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بروی صحنه آورده شد. از این سخن میتوان ما عیت سایر سخنان نیکسون و جرفغان رویزیونیست او را دریافت. سفر نیکسون به شوروی و مذاکرات و موافقت های که در زیر ظاهر تائین صلح، نظیل سلاح های اتمی، همکاری در فضا و دریا و غیره صورت گرفت در واقع کام جدیدی بود در راه تجدید گمان تصنیف ساق امریکالیستی مشترک خویش بریان خلق های گیتی همکاری در حمایت کردن نهیست های ملی و دموکراتیک و توسعه بر علیه جنگ توده های در هند و چین و جوار روانه.

نیکسون در نطق تلویزیونی خویش در مسکو چنین گفت:

"اگر ما در روسا فای صلح بنگریم حواهم دید که در این امر معنی کاغذ سرچشمه های تضادات مستقیم ممکن بین خودمان به پیشرفت های مهم نائل آید. ما هم، اما تاریخ بیا میگوید که گطت های بزرگ غالباً در اثر تضاداتی که باطلتهای کوچکتر پیدا کرده اند بجهت کشیده شده اند. ما می توانیم و باید ببنایه قدرت

چنین است وضع صنعت مرغداری ایران که یکی از مظاهر سیاست استعمار نوین در کشور ما است. کسانی که فقط بظاهر حکم میکنند در برابر تکنیک مدرن این صنایع و قیافه آراسته آنها زبان تحسین می کشند ولی نظر نمی کنند اینکه این صنایع متعلق به خلق ایران نیست، برای خلق ایران نیست. بلکه برای بهره گیری اوو بهره رسانی به امریکالیست ها و دشمنان ایرانی آنهاست. رابطه عمده این صنایع با خلق ایران رابطه استثماری است. در فروردین ماه اسما ل نمایندگان مرغداریان بزرگ تله و سیعی بنظایر بدست آوردن امتیازات جدید دست زدند و خلاصه ادعای آنها این بود که اولاً ورود تخم مرغ های جوجه گئی (۲۶ میلیون عدد و بیشتر) باید همچنان آزاد باشد و ثانیا هیچ گونه مانعی بر سر راه افزایش قیمت مرغ اجبار نشود. است که این سیاست قیمت ها باعث شده و میشود که مصرف تخم مرغ به قشرهای محدودی از جامعه شهری ایران منحصر باشد و توده های زحمتکش از آنها بی بهره همانند در سال پیش روزنامه اطلاعات نوشته بود که "صرف گوشتی مرغ در حال حاضر در کشورهای اروپائی بین ۱۰ تا ۱۲ کیلو بطور سرانه میباشد. ولی صرف گوشت مرغ... در سراسر کشور ما ۸۰۰ تا ۹۰۰ گرم مساند" (۱۰ دی ۱۳۴۸). البته روزنامه اطلاعات رقم ۸۰۰ تا ۹۰۰ گرم را از تخم مجموعی گوشت مرغ بصری در ایران بر محومه جمعیت بدست آورده است و حال آنکه گوشت مذکور فقط میان قشرهای مرفه جامعه ما (سرمایه داران، زمین داران بزرگ مقامات عالیه کشوری و لشکری و رؤسای خدشتکار آنها) تقسیم میشود و اکثریت عظیم مردم بعلت کمی درآمد از مصرف آن تقریباً محروم اند. دیزی برمی دهقان ایرانی کجا و گوشت مرغ کجا!

در اسفند سال گذشته "سندیگای مرغداریان تهران" اعلامی خطاب به "همشهری عزیز" منتشر ساخته و از او خواست بود که "با حرید و مصرف بیشتر گوشت مرغ از فرار هر کیلو ۸۰ ریال" سندیگای مرغداریان تهران را از "بحران ناشی از تولید زیاد" نجات دهد. ولی آن "همشهری عزیز" که روزی ۸۰ ریال درآمد دارد چگونه میتواند گوشت کیلویی ۸۰ ریال مصرف کند؟ مجله "دهقان ریز" نوشته بود: "ایرانها از جمع خورس بدشان می آید زیرا در حالی که در اسرائیل هر مرغ بطور متوسط سالانه ۴۲۰ عدد تخم مرغ میخورد و هرامیائی ۳۲۰ عدد، هرامیائی فقط ۲۰ تخم مرغ میخورد پس" (بهم ۱۳۴۸) اگر این استدلال صحیح را بیدریم باید بگویم که ایرانها از کت و کلاه و لباس و خانه و دوا و غذا و رفیق و بهداشت هم بدشان می آید. زیرا از همه آنها محرومند و روس است که این محرومیت ها بر او روا نیست. محرومیت های خلق است که رژیم های ارتجاعی دست نشاند استعمار بر حلق ایران تحمیل کرده اند و آن روز که رژیم فلاکت بار محمدرضا شاهی به نیروی انقلاب ایران سرنگون کرد خلق تجدید به ما نیز از این نعمات بهره خواهد گرفت.

های بزرگ از نفوذ خویش برای جلوگیری از چنین پیش آمدی استفاده کنیم. هدف ما باید قیارت باشد از آنکه به تجاوز در بخش های دیگر جهان و منجمله تضاد مائی که بین این ملت های کوچک که از ما انتظار "رهبری" و سریشی دارند روی میدهد میدان تدبیر... هرچه کشورهای ما نزدیک تر و نیرو مند تر شوند ما از جنگ و از تهدید بندگان در هر نقطه از جهان که باشد، بیشتر زیان خواهیم دید".

بدریم از لحن پیروان عبارات و از تحقیر که در آنها نسبت به خلق های جهان نهفته است. از نماینده امریکالیست ها جز این انتظار نمی رود.

اما ضمن سخنان نیکسون بسیاریم و در عین حال روشن است او در خطاب به رویزیونیست های شوروی میگوید: ما در قدرت بزرگیم. جنگ باید یکر بسود ما نیست و هر جنگی که از طرف خلق های اسیر سرگشته ای از جهان برپا شود بریان ماست. هر دوما باید از نفوذ خویش برای جلوگیری از آن استفاده کنیم. شما کشورهای تحت نفوذ خویش دارید. زمام عده ای از کشور - هانیز در دست ماست. بیاید از این وضع برای تائین منافع مشترک خود بهره برداریم. همچنانکه ما در موقع انشغال چکد سلواکی چشم برهم گذاشتیم و بشما فرصت دادیم که وضع آن کشور را "عادی" گردانید. شما هم در مسئله ویتنام و فلسطین نقش دلال مارا داشته باشید.

رویزیونیست های شوروی همیشه این نقش را بر عهده داشته اند. ولی آنچه امریکالیسم امریکا میطلب از قدرت آنان بیرون است. خلق آزاده و بی تمام تجارب گرانبهای در مبارزه بر علیه امریکالیست های گوناگون زاینی و فرانسوی و امریکائی دارد و وحیو میدانند که سرنوشته آزادی و استقلال او زمین است. جنگ تعیین خواهد شد و تا روزی که پای یک سرز امریکائی بر کرده خاک ویتنام است با هیچ افسونی از افزار معجزه آفرین جنگ توده های دست نخواهد کشید.

امریالیسم امریکا در جنگ تجاوزکارانه ده ساله خویش در ویتنام بیست و سه کفر محاسبه نادرست بوده است. گندی می پنداشت که اگر سرزبان امریکائی را در ویتنام و سراسر آن می توانی ساینک جنگ وادار خلق ویتنام را به تسلیم باچار خواهد ساخت. جنسون برای آنکه شکست رئیس جمهوریتش را جبران کند به بمباران ویتنام شمالی فرمان داد باین خیا ل که جنگجویان ویتنامی را باین وسیله برانودر آورد. اینلکه نیکو با سبکسری تمام از این حد فراتر گشته و نه فقط بمباران ویتنام شمالی را از سر گرفته بلکه بنادر جمهوری دموکراتیک ویتنام را مین گداری کرده و به محاصره آن کشور دست زد است. این نشان عجز و سرکشگی امریکالیسم امریکا است. امروز در اثر تجربه ده ساله بر جهان ثابت شده است که عطیات جنگاوتکارانه نمیتواند تاثر تعیین کننده در سرنوشته جنگ داشته باشد. امریکالیسم امریکا جنگ تجاوزکارانه در هند و چین را باخته است.

سرنوشته فاشیسم آلمان نتواند برای امریکالیسم امریکا آموزنده باشد. اگر نیکسون گرفتار نابینائی طبقاتی نبود در کورستان بیسکارف بر کوژ تائین میتوانست دورنمای جنگ هند و چین را بهتر و روشن تر ببیند: میلیون ها تن از مردم شوروی و سایر خلق های اروپا در میدان های جنگ در اردو گاههای اسیران در کوزه های آدم سوزی در نرد های پارتیزانی در شنگه گاههای گشتایو جان سیرند و اواصی املاک فانیست های آلمانی از خاکستر انسان ها کور دادند هزاران کورستان نظو بیسکارف که امروز زیارتگاه عوام است در همه کشورهای اروپا کشته گئی ولی آنکه بی راحام بمنزله تاریخ افکنده شد فاشیسم بود.

جاداشت که سر کرده امریکالیسم امریکا باین مرتبه پیشد

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

در و دبه خلق قهرمان ویتنام

نیکسون در لنین گراد

بوادران افغانی ما رژیم شاه را افشاء میکنند

تشریحی ای که مارکسیست - لنینیست های افغانستان بنام " فلسطین کانون انفجار درخاورمیانه" منتشر ساخته اند حاوی تحلیل جالبی است. در آن جا پس از شرح چگونگی تشکیل دولت اسرائیل و رابطه آن با مسئله نفت خاورمیانه و فعالیت سال های اخیر اوپک به نقش شاه ایران اشاره کرده و بهمان نتایجی رسیده اند که سازمان توفان قبلا بیان داشته است. در واقع نظر رفتاری افغانی ما تا به امروز موافق سازمان است. انتشار جزوه مذکور در عین حال پشتیبانی صمیمانه و برادرانه از مبارزات خلق ایران است و ما باین وسیله از رفتاری افغانی خود سیاستگزاری می کنیم. اینک بخشی از نشریه " فلسطین کانون انفجار در خاورمیانه":

"... و به عقب نشینی، انحصارات و خرده امتیازاتی که آنان به کشورهای (و در ماهیت امر به دولت های بورژوازی و شاهي) صادرکننده واکا گرفته اند هم نباید بیش از اندازه بهادار. بر پایه داران اروپای غربی، آمریکا و جاپان صنایع قیمت های نفت را از فروش آن قیمت های هنوز هم گران تر استوار کرده اند. استشارگران ترنفت خود در کشورهای خودی و مسالک وارد کننده نفت در جهان سوم با هزار و یک وسیله و نیرنگ و متد های رنگارنگ تاریکی و تیارول جبر (یعنی جبران) میکنند از سوی دیگر امپریالیسم غرب و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را تنها با بالا بردن قیمت نفت و مواد صادراتی امثال آن نی توان از پا در آورد. این محض (یعنی همین فقط) یک محدود اقتصادی است که دولت های بورژوازی و شاهي در برخورد با امپریالیسم و آن هم جداگانه در همین مورد شل در پیش نمی گرفته اند. بلند رفتن قیمت نفت هنوز معنی برین کشیدن منافعت کشورهای نفت خیز حاور - افریقا و امریکای لاتین از جنگ امپریالیسم نیست. امپریالیسم را تنها میتوان با متحد جنگ ستوده ای و یا انقلاب ملیون ها توده مردم مستمکن برهبری طبقه کارگر و در هسته آن حزب مارکسیستی - لنینیستی مسلح با اندیشه عصر زوال امپریالیسم، کاملاً و تماماً نابود کرد. از خاور میانه راند و تمام منابع شروت را به صاحبان اصلی آن یعنی کارگران و دهقانان برگرداند. و در غیر آن باید جداً در نظر گرفت که امپریالیست ها بویژه از آن روی امتیازاتی بلند کرد در قیمت نفت را بدولت کشورهای این قاره ها واگذار میکنند که برای سالهای دراز ما بعد منابع زیرزمینی این نواحی را در کنترل خود داشته باشند و تا آخرین قطره نفت هم که باشد چون خون هزاران هزار انسان این سرزمین ها - بنوشند و سرمایه های خود را هنوز هم بزرگ و متمم سازند.

امپریالیسم هنوز در میان همین کشورهای عضو اوپک کیف ترین - خون آشام ترین و چاکرکنش ترین نمایندگان چون شاه ایران از خود دارد که با حیل و تریه ترین و چینی منافع آقایان غربی خود را برآورده میسازد. افتخار شاه ایسراون بعنوان پرچمدار منافع انحصارات نفتی و سردسته تفرقه افکنان درون اوپک درست بخاطر وابستگی شدید رژیم ایران به امپریالیسم آمریکا و وفاداری درین محمد رضا شاه به نیکوی بیستاد موقعیت سوق الجیشی و اهمیت پایگاههای ایران در منطقه خلیج فارس نیز برای امپریالیست های آمریکا در اهمیت فوق العاده ای است و این امر نیز حکم میبرد که شاه ایران را وادار و پرچمدار اصلی منافع خاور میانه منطقه قرار دهند.

امپریالیسم آمریکا و انحصارات نفتی توانستند که با تحمل قراردادی در کفران اوپک بر تهران با تعدادی از کشورهای که بدنبال هدایت ارتحاشی شاه ایران افتاد بودند دانه مبارزه دولتی مانند لیبیا و الجزیره را علیه کارنسل های نفتی بجد و سازند. انحصارات نفتی با توافق بر سر یک برنامه واحد پنج ساله یا شش کشور منطقه خلیج فارس در حقیقت ضمانت گرفتند که این کشورها از مالک دیگر عضو اوپک

در موقع دفاع شهر قهرمان لنین گراد دخترک دو زده ساله ای بنام تانیا در دفتر یاد داشت های روزانه خود نوشته: **کنده در سامبر هلاک شد**، مادر بزرگ در زانوئه سیس عمویونسا، سبامان، و سپس ساویج. همرفتند و فقط تانیا باقی است. ولی تانیا نیز بزودی بهلاکت رسید و در آرامگاه مدافعان لنین گراد، گورستان بیسکاری، بحاک سپرده شد.

این داستان کوچک گوشه ای از حماسه بزرگی است که خلق شوروی برهبری استالین کبیر در جنگ صد فاشیستی در صحنه تاریخ ایجاد کرد، جنگی که بخاطر زهائی بشریت و پاس داری از جهان نوین سوسیالیستی صورت گرفت. میلیون ها نفر از خلق شوروی، امثال تانیا، قهرمانانه مردند تا سوسیالیسم زنده بماند.

آنها چگونه میتوانستند تصور کنند که پس از فاشیسم هیتلری بلیهای عظیم تر و عمیق تر بر کشور شوراها هجوم خواهد آورد و سوسیالیسم را که آنها بهیای خون خود زنده و سر بلند نگه داشتند در گور خواهد کرد؟ چگونه میتوانستند شاهد اقدام روح خود و آرمان خود باشند؟ چگونه میتوانستند حیانتوریزی - نیش خروشی را پیش بینی کنند؟ چگونه میتوانستند تصور کنند که روزی حاشین هیتلر در زخم خلق ها، سر کرده امپریالیسم تجاوزکار آمریکا بدعوت افسران خلق شوروی برحالت آنها قدم خواهد گذاشت و یاد آنها را وسیله عوام فریب خواهد ساخت؟

ما همه این "عجایب" بوقوع پیوست و نیکسون در سفر لنین گراد به گورستان بیسکاری که رکود و در نطق تلویزیونی خویش با اشاره به تانیا چنین گفت:

" در گورستان عکس دخترک دو زده ساله ای را دیدم بنام تانیا. دختر بسیار زیبایی بوده است. صفحات یاد داشت های روزانه او حاوی تاریخ رشتن ک جنگ است. اینک که ما در راه دنیای صلح جوانه تری می کشیم به تانیا و همه تانیاهای دیگر فکر کنیم..."

این سخن از دهان کسی بیرون آمده است که میلیون ها نفر از تانیاهای جهان در اثر جنایتکاری سیاسی کاونمانده آنت است از بیخدا ای و بی دوائی میزند! کسی که روستاهای ویتنام جنوبی را به کره های آتم سوزی بدل کرده است! کسی که با گلوله های خود بر یاد داشت های هزاران تانیای ویتنامی نقطه حاشه گذاشته است! کسی که سرانجامش کورگان را در آغوش مادران از دم تبع میگرداند! کسی که حکومتش بر انگیزند و یا همدست گینه فتنه ها و خونریزی ها و جنگ های تجاوز کارانه بعد از جنگ دوم جهانی است!

روزنامه "نان دان" ارکان حزب زحمتکشان ویتنام در اشاره بنطق نیکسون نوشت: " این سخنان زیبا با صدای انجفا بعب های امریکائی که روزی شب بر سر زمین ویتنام اندوه و عجز میبازند پوشیده شد." بدیهی است که برای آنکه بچه های دنیا از کشتار امان باشند و در صلح بقیه در ص ۳

کنگره هفتم اتحادیه های کارگری آلبانی

کتاب آلبانی در ساختمان سوسیالیسم در زمان رهبری طبقه کارگر در کنه زمینه ها و تحکیم و رفون در یک توری بر لیتاریا خبر میداد. ۸۵ مایند ه از سر اسر کشور در کنه شرکت جستند و ۳۹ هیئت نمایندگی از کشورهای مختلفه از آن جمله: چین، ویتنام شمالی و جنوبی، لائوس، کامبوج، کره در کنه حضور بهم رسانیدند. این امر نشانده این واقعیت است که حزب کار آلبانی، جمهوری تری آلبانی طبقه کارگر و خلق آلبانی بطریق گسترده نسبتاً تخصصانه امپریالیست ها و ریزینست ها از حیث و نفوذ بسیاری درین طبقه کارگر و خلق های جهان برخوردار اند.

حزب کار آلبانی پس از دست گرفتن در رته طبقه کارگر آلبانی راه تشکیل اتحادیه های حرفه ای خود (در فوریه ۱۹۴۵) رهبری تری توری امکان داد که " طبقه کارگر صنعتی ما آگاهی عالی در سوسیالیستی تبدیل شود. اینک امروز / ۲۶ ژانویه اضافه حزب کار آلبانی را کمونیست های کارگر تشکیل میدهند گوا بهار این امر است رفیق انور خوجه زکارتی بکنگره حزب کار آلبانی گفته بود:

" نقشه پنجاه جلد بد وظائف مسی در صنعت بکار آوری ساختمان فرهنگ و در کنه بخش های پروا بر ما میگردد. و وظائف مذکور وظائف فنی است، جنبه های سیاسی اقتصادی، فنی و سازمانی دارد. از اینجهتند امپریالیست ها در مورد عملی ساختن آنها اتحاد بشود باید متنوع و گوناگون باشد، کارها باید این مجموعه بسیار متنوع را عمیقاً بشناسند، مسائل را در مورد آنها باید بگرد در ترکیب آنها باید بگرد و با بستگی متقابل آنها باید بگرد برتر قرار عتد و حل کنند."

بدون تردید تصمصات که کنگره هفتم اتحادیه های کارگری آلبانی در عملی ساختن و عمود ها و مصوبات کنگره ششم حزب کار آلبانی اتحاد نمود نمونه درخشانی از حل بسیاری از این مسائل بنظر بود. ما باین در این کنگره هفتم اتحادیه های کارگری آلبانی سدا پیروزی های جدید در ساختمان کامل سوسیالیسم در جمهوری توری های آلبانی خواهد بود. ما به طبقه کارگر و خلق قهرمان آلبانی، به حزب بزرگ کار آلبانی و به مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه درود میفرستیم.

روز ۸ ماه مه هفتمین کنگره اتحادیه های کارگری آلبانی در تیرانا افتتاح یافت. این کنگره که بمنظور بررسی فعالیت گذشته و اتحاد تصمصات مشخص برای اجرای عمود های مصوبات کنگره ششم حزب کار آلبانی (نوامبر ۱۹۷۱) تشکیل شد بر پایه همه کارگران و زحمتکشان جمهوری توری های آلبانی واقعاً بسیار صمیمی - آید. هفتمین کنگره اتحادیه های کارگری آلبانی مظهر وحدت پیوند بین طبقه کارگر و زحمتکشان آلبانی و ایمان بکشد آنها به حزب بزرگ کار آلبانی رهبری مارکسیست - لنینیست کبیر رفیق انور خوجه بود. گزارشی در حقیقت کنگره های کارگری توری های عظیم زحمت

پشتیبانی نکنند حتی اگر لیبیا و الجزیره و ونزوسلا موفق بگرفتن امتیازات بیشتری شدند این شش کشور صدای برون دهند شاه ایران خود میگوید: " اینک ما حوت را بجهت به سطح های مدرن منبایم امپریالیست طبیعی. چون در صورتیکه سیاست فعلی تغییر کند پنهانی تأمین و ثبات کامل خلیج فارس را حفظ نتائیم. این راه برای ما حاشی است و باز باید باقی بماند... دوسری شاه ایران با ملک حسین، ملک فیصل و سایر مرتجعین عرب و کمک های اقتصادی و نظامی و سیاسی رژیم ایران بصوبه نسیم بر همگس پوشیده نیست. زنده تبار رژیم شاه ایران با صهیونیست ها شبکه جاسوسی وسیعی در خاور میانه علیه جنبش های آزادی بخش ایجاد کرده بلکه در حاشی ترین لحظات موقعی که خلق دلاور فلسطین مشغول تبار مرگ و زندگی با صهیونیسم و ارتحاش بون رژیم استبدادی ایران به اسرائیل نفتصادر میکرد و در جریان جنگ ده روز میان کره لاهای فلسطین و نیروهای ارتحاشی ازین برای ملک حسین جهت سرکوب بازتیزان ها اسلحه مفرستاد. نمونه دیگر کینه توری رژیم ایران نسبت به انقلاب خلق فلسطین در جرستان و دستگیری و شکنجه و حبس های طویل المدت عده ای از جوانان روشنفکر و انقلابی (کره فلسطین) که قصد پیوستن بانقلاب فلسطین را داشتند با ثبات سرسد. بیک سخن رژیم سوسیالیست و استبدادی ایران خود اسرائیل دیگری است در خاور میانه و خاصاً در میان کشورهای خلیج فارس که بدست امپریالیسم پیورده شده است. ولی انقلاب طوفان خلق قطار در خلیج که روزتا روز در نهاد و وجدان خلق های این منطقه رسوخ میکند نخواهد گذشت امپریالیسم بسرمداری شاه ایسران خواب های خوش خود را در این منطقه عملی سازد."

آثار رفیق مائوتسه دون

آثار رفیق مائوتسه دون که هر یک جلد گانه چاپ شده در دفتر توفان موجود است. آنها را از دفتر توفان بخواهید.

پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین